

## لامارتین

- ۴ -

قریحه شاعری لامارتین از همه چیز بجوش می آید و خود در مقدمه کتاب و آهنگها، گوید و عنفوان جوانی، اندیشه‌های عشق، شادمانی چشم، علو روح، استفانیه زوار، گریه سوگواران، تسلیم شدنوند، تفکر عقل، شکستگی عشق و انسداد قبر هر یک بموقع خود مولد تهیج ذوق شاعر و موجد آهنگهای جاذب اوست.

علو روح و اندیشه عشق یعنی لامارتین زیرا این شاعر سراپا عشق بود غالباً عشقهای زمینی و آسمانی را بطوری با هم امتزاج میداد که عشق ثالثی از ازدواج آنان پیدا میشد. او هر چه در آسمان مقدس و هر چه در زمین زیبا بود عشق داشت. تمام مشاق روزگار را بمطالعه آثار بدیع طبیعت برطرف می ساخت. در قبول بینوایی بشر با اوسیان هموا بود ولی مانند او در دراییدوانی شمرد و مرهم جراحات قلوب خسته را در دست طبیعت میدانست چنانکه گوید

هر قدر بیشتر در این گرداب غوطه میزنم بیشتر گمراه می شوم

در این عالم سلاسل شیبه بختی بهم پیوسته است

با هر روز توبنی مشقتی جدید همراه است

بشر بامیل های نامحدود و قوای محدود

مانند خدائست که از عرش عزت فرود آمده و همواره کبریای سماویرا

متذکر شود

ناقص یا نازل هر چه باشد انسان مخلوق عجیبی است

در محبس عالم بقید احساسات افتاده

در عین رقیبت تصور میکند قلبش برای آزادی ساخته شده است

بدبخت است و انتظار نوازش دارد

همیشه می خواهد دوست بدارد ولی محبوب او را بقائی نیست

سپس برای نشان دادن تسلی دهنده بشر یعنی طبیعت گوید:

(روزهای کوتاه و تار تو مانند ایام پائیز

سایه آسا در دامان تپه ها روز و زوال می رود

دوستی بتو خیانت می ورزد ، شفقت ترا وامیگذارد ،  
 تو بتهائی رویشهرستان عدم روانه میشوی  
 اما طبیعت دوستت دارد و دعوتت میکند  
 خودرا درآغوش او بیفداز که ایندر همیشه باز است  
 هنگامی که قیافه همه چیز برای تو دگرگون می شود او بلا تغییر باقی میماند  
 و همان آفتاب کماکان روزهای تیره اترا روشن می سازد  
 ویژه شباهنگام که

هوا از حزن و سکوت سرشار است )

لامارتین شاعری نیست که در ساختن اشعار کتیب لغترا زیرورو کرده و  
 هزاران جمله و مثلاً در خاطر خطور داده باشد و کلماترا جا بجا نموده لغات  
 نیکو و آهنگدار انتخاب کرده و شعر خود را منسجم و متین عاری از عیب و  
 دور از اصلاح ساخته باشد . تصنع و ترصیع بیان در نظر او قدری قیمتی ندارد  
 می گوید « من تفتی میکنم چون انسان که نفس می کشد ، مانند پرنده که نغمه سرائی  
 می کند مثل نسیم که می آید ، چون جوی آب که زمزمه میکند . عشق ، عبادت  
 و نغمه گری اینست زندگانی من »

۶۲۰

لامارتین حتی باصلاح اشعار هم اعتقادی نداشته و میگوید « شعر گفتن  
 خوبست و تصحیح آن موجب فساد ؛ این عمل سزاوار شغل بنایانست نه پیشه  
 صنعتگران بعلاوه . من بصنعت و صنایع نیز میخندم ، بهمین جهت مطالعه کنندگان اشعار  
 لامارتین نباید باغلاط لفظی و معنوی ونا متناسب بودن جمله ها و خطای نگارندگی  
 و سستی الفاظ و نادردستی قوافی و بالاخره کلیه معایب شعری او اهمیتی بدهند .  
 بقول ژول لمر باید بصفای آب چشمه و لطافت شعر لامارتین بیک نظر انگریست و  
 در تکوین انها تامل نمود . تاریخ علوم انسانی  
 اینک بمهمترین اثرنثری لامارتین که بفارسی ترجمه شده است نظری افکنده  
 و بمقاله خود خاتمه میدهم .

گرازیلا مشهورترین اثرقلم لامارتین درنثر است و هیچیک از کتابهایش تااین  
 درجه طرف توجه خواص و عوام نگردیده است . باوجود آنکه این رمان زیبا بخامه  
 شیوای فاضل محترم آقای گلشائیان بفارسی شیرین ترجمه و در پاورقی روزنامه  
 شفق سرخ منتشر شده است ولی مناسبانه جداگانه بطبع نرسیده و از دسترس عاشقان  
 کتابهای ادبی دور مانده است .

داستان گرازیلا مربوط بیکی ازوقایع زندگانی شاعر است ، خاطراتی که  
 این کتابرا تشکیل میدهد در ۱۸۴۷ تدوین شده ولی چهار فصلی که جانگدازترین  
 قسمت رمانرا حاکی است مربوط بسنوات پیش است .

لامارتین در مراسله ای که بمسیو گیشار فرستاده و بعد ها در مقدمه کتاب و رازها، گنجانده راجع باین کتاب مینویسد :

من برای رفع خستگی از امور سیاسی و زیستن در صلح و سلامت بجزیره کوچک ایشیا واقع در خلیج کانت رفته خانه محقر ماهیگیر را اجاره نمودم . در یکی از ایام تابستان سال ۱۸۴۳ زیر درخت لیموئی آرمیده و مطالبی را که برای تاریخ ژیروندتها گرد آورده بودم مرتب میساختم ، در اینوقت بنواقصی برخوردارم که ناگزیر بایستی این تالیف را بتعویق اندازم ، لهذا تصمیم بنگارش کتابی گرفتم که تحریرش احتیاجی بمراجعه اسناد تاریخی نداشته باشد و مرور بخاطرات شخصی تصنیف آنرا کفایت نماید . پس شروع بنوشتن داستان روانسوز گرازیلا نمودم ، این کتاب مؤثروغم انگیز عبارت از گذارش عشق شدیدست که سابقاً در همین جزیره بوجود من استیلا یافت . این قصه را بر روی زانوی خود مینوشتم در حالی که روبروی جزیره پروسیدا نشسته و غالباً دیده شرربارم برخانه ویرانی که در تاناکستان آن واقع بود دوخته میشد ، گدفتی اشجار باغ مزبور مرا به یکدیگر نشان می دهند الخ . بطوری که پیش ازین نوشته شد لامارتین پس از رفتن با ایتالیا ماده وازل

۶۲۱

را فراموش و دابری جدید اختیار کرد تا پس از یکسال بواسطه شدت مرض مادرش او را بفرانسه بازگرداند ، بعد ها سرگذشت عشقبازی خود را با دخترک دهقان بنام گرازیلا نوشته و معلوم نیست بچه جهت یکداستان حقیقی را لباس افسانه ولی لباس مبدل پوشانده و تمام گذارشها را بطور دیگر نقل نموده است مثلاً چگونه ممکن است دختری که بکلی عامی باشد در عرض سه هفته خواندن و نوشتن را آموخته و کتاب ادبی را مطالعه نماید . با آخرین مراسله گرازیلا یعنی در حقیقت مهمترین مکتوب معشوقه اشرا که مسافری از ناپل میآورد در کتاب نقل نموده و رازهای آخرین دقائق عمر محبوبه اشرا ذکر نکرده بلکه مسئله بآن مهی را در چند کلمه خاتمه دهد .

باآنکه نویسندگان تاریخ ادبیات مخصوصاً سنت بوو برای کشف حقیقت این داستان بسیار کوشیده و اسنادی پیدا کرده اند معیناً دو مسئله از آن موضوع مکتوم ماند یکی علت تغییر داستان ، دیگری اسم و شغل حقیقی گرازیلا ولی نکات ذیل محقق شد :

- ۱ - سال نوشتن این داستان یکسال پس از آنست که در مراسله مسیو گیشار ذکر می کنند . یعنی در ۱۸۴۴ لامارتین از مشاغل سیاسی کناره می گیرد نه ۴۳
- ۲ - تمام داستان هم در انسال نوشته نشده و فقط فصول چهارگانه که پیش

ازین اشاره شد در انسال و در اثر منظره جزیره پروسیدا و تذکار روزگار عشقبازی جمع شده است

- ۳ - طریقه اشنائی او با گرازیلا غیر از آنست که مینویسد .
- ۴ - لامارتین در انوقت ۲۱ ساله بوده است نه ۱۸ ساله .
- ۵ - مدت توقفش در جزیره یکسال واندى بوده است نه ده هفته
- ۶ - رفیق همسرش داود خواننده معروف ایتالیائی و پسرش بوده
- ۷ - نقاشی که در اسپانیول لامارتین را بخانه خود جای داد کینیوتاردی نام داشت .

۸ - رفیقی که او را از خانه گرازیلا بفرانسه باز میگردداند همشاکردی قدیم و صمیمی ترین دوستان لامارتین موسوم به ویریو بوده است .

۹ - بتحقیق مرک گرازیلا برای تاثیر رمانست و حقیقتی ندارد و برای اثبات این مدعا شواهد بیشمار پیدا کرده اند از جمله مکتوب خود لامارتین است بعنوان امیل اولیویه که در آن مینویسد « از روزی که کتاب گرازیلا منتشر شده است از همه سومراسلاتی بمن فرستاده و همگی مرا وحشی و بیرحم میشمردند که چرا اندختر بدبخترا رها کرده و او را بچنگال مرک افکنده ام در صورتیکه گرازیلا نمرده و از مرض محبت من خلاصی یافته و پس از اندک زمانی شوهر اختیار نموده و هم اکنون سلامت و صاحب چندین فرزند است . ولی نویسندگان تاریخ زندگی لامارتین باین مکتوب هم قانع نشده و دلائل دیگری بدست آوردند که اندختر گرازیلا نام و ماهیگیر نبوده از عشق لامارتین هم جان نسپرده است ولی ذکر آنها موجب اطناب و برای ما بیفایده است .

۶۲۲

### غزلی از خسروی سرخسی

( این غزل در سفینه ای کهن با اسم ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی از بزرگان شعرای قرن چهارم و معروفترین گوینده فارسی در دربار قابوس بن وشمگیر ثبت آمده است )

تا چند پیش تیر غمت دل سپر کنیم	در عشق نام خویش بگیتی سمر کنیم
از بیم ناولک مژه و تیر غمزه ات	گاهی کماں ز پشت و گه ازدل سپر کنیم
هر ساعتی ز موج فراقت بیجر غم	خانه ز آب دیده بسان شمر کنیم
گه در هوای امل تو از دیده درکشیم	گه بر امید سیم تو از چهره زر کنیم
گفتی بطنزدوش که رویار نوگزین	آن روز خود مباد که یار دگر کنیم